

سوسیالیسم و دمکراسی

چندی است که در میان محافل روشنفکران ایرانی، بحث درباره دمکراسی، خصوصاً دمکراسی در کشورهای سوسیالیستی، گرم است. عده ای، تحت تاثیر احزاب کمونیست فرانسه و اسپانیا، به نفی دیکتاتوری پرولتاریا، ولاجرم به انکار دمکراسی سوسیالیستی میرسند. عده ای دیگر، ناآگاهانه به دام جنجال "حقوق بشر" کارتر برای کشورهای سوسیالیستی افتاده، به دنبال "دمکراسی بورژوازی" در کشورهای سوسیالیستی می گردند.

برای روشن شدن مطلب، ما، مقاله "سوسیالیسم و دمکراسی"، نوشته رفیق احسان طبری، دانشمند مارکسیست، و بی شک، معتبرترین صاحب نظر مارکسیست جامعه ما را، که در مجله دنیا شماره سوم، سال نهم پائیز ۱۳۴۷ چاپ شده و تا بحال اعتبار خود را حفظ کرده است، در اینجا می آوریم.

آرمان

۱- طرح مسئله

مسئله "سوسیالیسم و دمکراسی" در دوران ما به مسئله ای مبدل میشود که نظر مارکسیست - لنینیست ها را بیش از پیش جلب میکند. هدف از این بررسی، مطالعه جامع این مسئله از جهت تاریخی و تئوریک نیست، زیرا برای اینکار نگاشتن کتابی لازم است. خواست مؤلف آنستکه استدراک و استنباطی را که از "دموکراسی سوسیالیستی" دارد و تفاوت ماهوی آنرا با "دموکراسی بورژوازی" بر اساس جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی و تجارب گرد آمده بیان کند. زیرا تعام [اشکال در اینجا است] که این مطلب ظاهراً بخوبی روشن نیست. چون تعبیرات گاه متناقض در نزد مارکسیست - لنینیست ها دیده میشود. برخی دموکراسی سوسیالیستی را علاً یاد دموکراسی بورژوازی لا اقل از لحاظ اشکال و مقررات بروز آن و مفهوم آزادی در آن، یکسان میگیرند. برخی دیگر دموکراسی سوسیالیستی را تنها در مفهوم استقرار "حاکمیت خلق" خلاصه میکنند و مدعیند، هرگاه این حاکمیت از راه انقلاب تأمین شد دیگر خواست مبرمی بنام دموکراسی سوسیا لیستی علاً نمیتواند مطرح باشد. و آنوقت در اینجا حتی گاه شدیدترین، متمرکزترین، متعصب ترین و محدودترین اشکال سیستم پیشوازی، مثلاً از آن نوعی که اکنون در چین حکمرانست، تحت این عنوان که نمایندگی حاکمیت اکثریت مردم است (زیرا نمایندگی مالکیت اجتماعی شده است)،

دموکراسی نام میگیرد. معلوم میشود مضمون این مفهوم نزدیک استیکه از مارکسیسم لنینیسم سخن میگویند بسیار وسیع است تا آنجا که حدی از آن به استبداد و حدی از آن به آنارشی یا پارلمانتاریسم بورژوازی میرسد! علت چیست؟ علت آنستکه صرف نظر از تأثیر شرایط عینی کشورهای مختلفی که سوسیالیسم در آن ها قاتب شده و در واقع مطلب نیز بغرنج است، بهنگام ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی معضلات مهمی در برابر سازندگان آن جامعه قرار دارد:

- (۱) معضل تنظیم اقتصادیات جامعه به نحوی که آهنگ رشد، بازده، کیفیت محصولات و تنوع آنها، سطح زندگی، بالاتر از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری تأمین گردد؛
- (۲) معضل تنظیم موسسات سیاسی جامعه به نحوی که در عین حفظ نظم، مرکزیت، انضباط، کارائی اجتماعی - ابتکار، آزادی و شرکت صادقانه و خلاق افراد در تعیین سرنوشت خویش تأمین گردد؛
- (۳) معضل تنظیم فرهنگی - تربیتی جامعه به نحوی که رشد نیرومند علم و فن و هنر و پرورش جسمی و معنوی جامعه باشیوه تفکر علمی و روح کار دوستی، قهرمانی، میهن پرستی، پرورش جمعی و منش انسان دوستی در شرایطی که زمینه عینی این تحول هنوز در جامعه و در افراد ضعیف است، تأمین شود.

روشن است که نظام جدید سوسیالیستی موظف است در این سه عرصه برتری محسوس خود را بر نظام گذشته ثابت کند.

تجربه ساختن سوسیالیسم طی پنجاه سال اخیر مصالح فراوان مثبت و منفی در این سه زمینه بدست میدهد.

ضرورت حاد ایجاد میکند که این مصالح باشیوه علمی تراز بندی شود یعنی به تجارب گردآمده، نقادانه برخورد گردد، از این تجارب نتیجه منطقی اخذ شود تا برای انقلابات پیروزمند نوین، مسئله روشن تر، مشخص تر و دقیق تر باشد.

مارکس و انگلس و لنین در دوران خود تجارب انقلابات را با دقت و بیغرضی علمی نقادی کردند و درس های مثبت و منفی آنها تراز بندی نمودند. در دوران ما نیز این تراز بندی انجام میگردد، ولی عوامل مختلفی مانند اختلافات در دوران نهضت انقلابی کارگری، ناپخته و ناتمام بودن پروسه برخی تجارب، امکان سوء استفاده امپریالیسم و خرابکاریهای دائمی، در آمیختن احساسات میهنی با مسئله برخورد نقادانه به تجارب خودی و یا تجارب دیگران و انواع ملاحظات دیگر ظاهراً در کار جمع بست نقادانه آزمونهای گرد آمده، بدان نحو و با آن دامنهای که ضرر است، مشکلات پدید آورده است. سوسیالیسم، تکامل آتی خود را فقط بر اساس تراز بندی علمی تجارب و مصالح مشخص گرد آمده که بسیار غنی و انبوه است میتواند طی کند و معضلات معگانگه را که یاد کردیم با موفقیتی بازم نمایان تر و تابناکتر از پیش حل نماید.

ما در این گفتار میکوشیم به مسئله دموکراسی سوسیالیستی و مسئله آزادی در جامعه سوسیالیستی که کوششهای از معضل تنظیم سیاسی - اجتماعات سوسیالیستی جامعه نوین است، توجه کنیم.

نخست ببینیم کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم در این زمینه چه آموخته اند.

۲- مارکسیسم لنینیسم و مسئله دموکراسی و آزادی

اگر بخواهیم نظر کلاسیک های مارکسیستی - لنینیستی را درباره دموکراسی طی چند بند خلاصه کنیم باید بگوئیم:

۱) دموکراسی مطلق وجود ندارد. مفهوم دموکراسی يك مفهوم جامد نیست، بلکه متحرک و مشخص است. دموکراسی در تاریخ از جهت مضمون طبقاتی و شکل بروز خود، تحول یافته و تاریخی را طی کرده است و خواهد کرد. دموکراسی قبیلگای، دموکراسی برده داری، دموکراسی بورژوازی و دموکراسی سوسیالیستی با هم دارای

تفاوتهای کیفی و جدی و اشکال برروز و ظهور مختلف است.

۲) دموکراسی و دیکتاتوری مقولاتی هستند بهم مربوط. در جامعه طبقاتی هر دموکراسی، دیکتاتوری طبقه (یا طبقات) معینی است علیه طبقه (یا طبقات) دیگر و دموکراسی به سود خود و طبقه (یا طبقات) متحد خود، حتی غالبترین شکل دموکراسی بورژوازی يك دیکتاتوری واقعیتی علیه استثمار شدگان است و مبارزه آنها را برای احراز حقوق حقه خویش، حتی اگر لازم بداند، در خون غرق میکند. بورژوازی هرگاه ما لکیت و حاکمیت او بخطر افتاده، تمام ظواهر و قواعد دموکراسی را پایمال کرده و بیک حکومت آشکارا تروریستی (فاشیستی) دست یازیده است. نمونه اش در تاریخ فراوانست. در دوران اخیر میتوان نمونه اندونزی، برزیل، یونان را ذکر کرد.

۳) دموکراسی سوسیالیستی کیفیت نوین دموکراسی است، زیرا دیکتاتوری اکثریت علیه اقلیت و دموکراسی اکثریت بسود اکثریت است. همه انواع دیگر دموکراسی در تاریخ، دیکتاتوری اقلیت علیه اکثریت بوده است، زیرا تا حاکمیت در دست مردم نیست، اکثریت ها و اقلیت های عادی انتخاباتی فاقد مضمون ماهوی است. ۴) ماهیت واقعی دموکراسی سوسیالیستی شرکت و تأثیر آزادانه اندیشه و راه زحمتکشانی بیدی و فکری (یعنی اکثریت خلاق جامعه) در تعیین سرنوشت کنونی و آینده خویش است. این ماهیت میتواند مقررات و مؤسسات و موازین گوناگونی را بر حسب شرایط مکانی و زمانی برای تأمین خود بدیید آورد.

۵) شکل پارلمانی و سیستم چند حزبی متداول در جوامع سرمایه داری بهیچوجه شکل مطلق دموکراسی و دموکراسی مطلق نیست. انقلاب سوسیالیستی اکثر شکل نوینی یعنی شکل شوروی دموکراسی را پدید آورد. ماست که دهها میلیون نفر را مستقیماً در کار دولتی و اداره سرنوشت جامعه شرکت میدهد. اصل درد دموکراسی سوسیالیستی همین شرکت وسیع توده های میلیونی در اداره مستقیم و همه جانبه کشور و جانشین کردن دموکراسی مستقیم بجای دموکراسی غیر مستقیم است.

۶) آزادی یعنی عمل مختارانه و مستقلانه و داوطلبانه فرد در جامعه، از اجزای اصلی دموکراسی است، ولی:

اولاً - آزادی بدون ضامن های واقعی در جامعه، امری صوری است. در جامعه

سرمایه‌داری که پلوتوکراسی و حکومت پول و پولدارها حکمرواست، آزاد یزحمتکشان بطور عمده یعنی آزادی کرسنگسی، آزادی بیکاری، آزادی لندندهای بی‌پشتوانه، تمام آزادیهای اعلام شده‌ای که ضامن اجرا نداشته باشند، عملاً لغاظی و مواجید میان تهی است؛

ثانیا - در جامعه سوسیالیستی آزادی بی‌بند و بار مطلق وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد. آزادی بامسئولیت، حق بانگلیف همراه است. آن آزادی محترم است که مانع آزادی دیگران مانع تکامل آزادانه جامعه نیست. آن آزادی مجاز است که بامسئولیت اجتماعی همراه است. آن حق برسمیت شناخته میشود که با اجرا تکالیف مدنی همراه است.

لذا دموکراسی سوسیالیستی یعنی دموکراسی بسود زحمتکشان بدی و فکری و دیکتاتوری علیه استثمارگران داخلی و خارجی همراه با آزادی مسئول و مکلف به سود جامعه.

چنین است احکام اساسی مارکسیستی - لنینیستی که به ایجاز از آنها یاد کردیم.

۳- اجزای دموکراسی

- دموکراسی به معنای جدی کلمه دارای اجزای ترکیب کننده‌ایست که بدون آنها تحقق نمیباید مثلا مانند:
- تأمین جهت جمععی و مشورتی و انتخاباتی ارگانهای اداره کننده کشور؛
 - تأمین قانونییت و مصونیت قانونی افراد کشور؛
 - تأمین اطلاعات درست و عینی برای افراد در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی، فنی، علمی، هنری و غیره؛
 - تأمین آزادی تحقیق، آزمایش، آفرینش علمی و هنری و فنی؛
 - حق انتخاب کردن و انتخاب شدن افراد کشور در ارگانهای مختلف؛
 - حق انتقاد، بحث، پیشنهاد، پرسش کتبی یا شفاهی افراد کشور در امور محدود و وسیع؛
 - آزادی انتخاب ب‌شغل، رشته تحصیل، مسافرت ازدواج و غیره.
 - ولی تحقق این حقوق در یک جامعه سوسیالیستی

از جهت وسعت دامنه آن به سه عامل بستگی دارد:

(۱) درجه رشد محتوی اقتصاد - سیاسی - فرهنگی جامعه که استفاده صحیح از حقوق و آزادیها را تأمین کند و مانع بروز آنارشیستی، انضباط، غلبه عادات کهن و نظام کهن شود؛

(۲) درجه تناسب قوای خودی و دشمن در درون جامعه؛

(۳) درجه تناسب قوای خودی و دشمن در جهان؛ هر قدر جامعه‌ای عقب ماند تر، نفوذ قوای دشمن و پانديتهای وی مانند ناسیونالیسم، مذهب، علاقه به مالکیت خصوصی، اندوید و آلیسم در آن عمیقتر، هر قدر این امر درجهائی باشد که دشمن طبقاتی در آن قویتر است. ناچار دامنه اجرا و تحقق این حقوق و آزادیها محدودتر است و برعکس. ولی در یک جامعه سوسیالیستی نباید بالمره اجرا این حقوق و آزادیها تعطیل شود. این امریست که قابل توجه نیست. دموکراسی سوسیالیستی با کیش شخصیت و اصل استبداد پیشوایان (مونتراسی) و مرکزیت بوروکراتیک ماهیتاً ناسازگار است. بدون دموکراسی سوسیالیستی یعنی بدون بروز آزادانه اراده خلق، رهبری علمی جامعه محال است، زیرا رهبری علمی جامعه یعنی تحلیل مثبت‌ها و منفی‌ها در رشد خود بخودی جامعه و تعمیم تجارب مثبت و تیرد با امور منفی و قهرانی. در جامعه‌ای که جز بانگ رهبر یا رهبرانی محدود شنیده نمیشود، فکر و روح را کسب معاند و در جامعه کندیدگی بروز میکند.

۴- ویژگی دموکراسی سوسیالیستی

- هدف دموکراسی سوسیالیستی حزببازی، ایجاد چندال مطبوعاتی و برگوئیهای پارلمانی و تظاهرات خیابانی و امثال آن نیست. هدف چنانکه گفتیم عبارتست از تأمین شرکت واقعی مردم در اداره خلاق و آزادانه امور خواهد بود. این هدف فوراً حاصل نمیشود. باید به وی این هدف گام بگام و طی مراحل پیشرفت، اصل راهنمای تمام ارگانهای سوسیالیستی سانترالیسم دموکراتیک است. در این مقوله دیالکتیکی:
- (۱) دموکراسی یعنی: آزادی کامل بحث، اظهار نظر، انتقاد، پیشنهاد قبل از اخذ تصمیم، آزادی کامل افراد در انتخاب کردن و شدن و بحث درباره اجرا، تسهیلات متخذه از سوی ارگانها؛
- (۲) سانترالیسم یعنی: تبعیت کامل اقلیت از اکثریت در عمل پس از اخذ تصمیم، تبعیت کامل همه ارگانهای انتخاباتی و ارگانهای مادی و ارگانهای مافوق پس از اجرا انتخابات معین و وظیفه همه به اجرا رهنمودهای

اکثریت و ارگانهای انتخاباتی و مراعات نظم و انضباط و قانون.

آری دموکراسی سوسیالیستی باید ابتکار و خلاقیت و فعالیت آزادانه و سیع خودها را با نظم و انضباط و وحدت اراده و عمل درآمیزد. این مطلب در سخن آسان، در عمل دشوار است، و برای تحقق آن تدارک طولانی مادی و معنوی، جستجوی طولانی اشکال متناسب لازم است. این مطلبی نیست که تنها بخواست رهبری یا مطالبه مردم مربوط باشد. خواست و مطالبه شرط لازم است، ولی کافی نیست. تدارک مادی و معنوی و یافتن اشکال متناسب موافق با زمان و مکان شرط کفافی است.

در عین حال تمام این دستگاه دموکراتیک باید محوری دیکتاتوری علیه عناصر ضد سوسیالیستی و ضد انقلابی باشد و بدان که خواستار احیا نظام منسوخ است بهیچوجه میدان ندهد. در یک دوران طولانی، تا زمانیکه بر اساس اینرسی، بر پایه نیروی عادت، بر اساس تحریکات امپریالیسم، بر اساس ناتوانیها و نارساییها و نقصهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، بر اساس "نیروی وحشتناک عادت" که لنین از آن سخن گفته هنوز امثانات واقعی احیا سرمایه داری وجود دارد، حزب طبقه کارگر رهبری خود را در جامعه با تمام قیو و با اقتدار کامل حفظ میکند. فقط هنگامیکه در یک آینه بسیار دور این رهبری دیگر ضرور نباشد جامعه میتواند بخلاف خودگردانی وسیع اجتماعی موسسات برود و دولت و حزب هر دو را به سوزها بفرستد.

۵- ارگانهای دموکراتیک خلق

در جامعه سوسیالیستی حزب، شوراهای، سندیکاها، کارگری، سازمانهای جوانان و زنان و کودکان، آرتهای کشاورزی، انجمنهای علمی و فرهنگی و غیره همه و همه سازمانهای دموکراتیک خلق است که در آن میلیونها و میلیونها افراد جامعه شرکت دارند. اگر این سازمانها وظایف ویژه خود را آزادانه و مبتکرانه انجام دهند، شکلی از دموکراسی بمعنای ماهوی این کلمه بوجود میآید که نظیر آن در تاریخ دیده نشده است. در داخل این سازمانها میتوان بحث آزاد، پیشنهاد و ابتکار آزاد، انتخابات آزاد، شور جمعی، رهبری جمعیتی و غیره را متشکل کرد، بدون آنکه در جامعه جنجال مضر، اختلاف و تشنج و تفرقه پدید آید.

خلاصه کردن فعالیت همه این ارگانها تنها به فعالیت رهبری حزب و آنهم در نظریات پیشوایان جمعی کوچک از رهبران نقش دموکراسی سوسیالیستی است. اکنون در اتحاد شوروی تلاش عظیمی برای جانبدار کردن، پر محتوی کردن، بکار انداختن این ارگانها انجام میگردد و

برخی نقائصی که از این جهت در دوران کیش شخصیت بیش از حد ضرورت یعنی پدید شده بود با سرعت و قوت جبران میکنند.

۱- تمرکز و عدم تمرکز

همانطور که دموکراسی و دیکتاتوری، ابتکار و انضباط، مقولات مرتبطند، تمرکز و عدم تمرکز نیز چنین است. جامعه سوسیالیستی اصل عدم تمرکز را بر پایه واحدهای کشوری و اقتصادی و علمی و هنری و غیره وسیعاً اجرا میکند، ولی در عین حال اصل مرکزیت اکید اجتماعی را از لحاظ رهبری و نقش واحد، حرکت واحد، بسیوی هدف واحد، حزب و دولت واحد، دفاع متحد از سرزمین واحد و غیره مراعات مینماید.

دموکراسی بدون دیکتاتوری، انتخابات بدون انضباط، ابتکار عمومی بدون انضباط، عدم تمرکز بدون تمرکز و بعکس، بی ارزش و بی تأثیر و خطاست. ولی مسئله بر سر یافتن تناسب صحیح بین این قطبهاست. این تناسب گاه اینسو و گاه آنسوست. زمانی است که دیکتاتوری، اوتوریته، انضباط و تمرکز عمده است. زمانی برعکس. ولی هرگز و هرگز نمیتوان یک طرف قطب را یکسایه حذف کرد و یکلی نادیده گرفت و طرف دیگر را مطلق ساخت.

۷- خطر صوری شدن دموکراسی

دموکراسی سوسیالیستی یک نسج بفرنج و عالی است که در یک جامعه رشد یافته از جهت سطح معرفت علمی و هنری، سطح تکنیک، سطح زندگی، قابل تحقق است. در جوامع عقب مانده این نسج میتواند بدرستی رشد نکند یا میتواند گاه صوری و فرمالیزه شود. تنها زمانی که میتواند در کشورهای عقب مانده کمابیش از این جریان جلوگیری کند، نوس بزنگی پیشاهندان و بویژه ایجاد سازمانهای محکم در درون حزب طبقه کارگر و حرکت گام به گام است.

از این خطر نمیتوان از طریق ایجاد اپوزیسیون که برخی "مارسیستها" از آن دم میزنند جلوگیری کرد. اپوزیسیون با ماهیت دموکراسی سوسیالیستی که دموکراسی طبقاتی هماغه است سازگار نیست. وجود اختلاف نظر در طرح و حل مسائل در دموکراسی سوسیالیستی امریست عادی ولی اپوزیسیون یعنی وجود گروهی متعهد به مخالفت و مدعی حتی تصرف قدرت با روح دموکراسی سوسیالیستی سازگار نیست. واکنش در برابر فرمالیسم دموکراتیک و سانتسریالیسم بوروکراتیک از راه توسل به اشکال و شیوههای بورژوازی دموکراسی خطای مهمتریست. بقول عرب: "کالمستجیر من الرضا بالنار" مانند کسیکه از بیم شتاب به آتش پناه برد.